

ORIGINAL ARTICLE

Explaining the possibility of repentance by paying attention to the relationship between belief and behavior (visited by Sadr al-Mutalahin Shirazi)

Seyedah Zeynab Hosseini¹, Ebrahim Noei²

1. Doctoral student of Hikmat Motaalieh, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Seyedah Zeynab Hosseini
Email: szh1364@yahoo.com

Received: 03 Jul 2024
Accepted: 28 Dec 2024

How to cite

Hosseini, S.Z. & Noei, E (2025). Explaining the possibility of repentance by paying attention to the relationship between belief and behavior (visited by Sadr al-Mutalahin Shirazi). SADRĀ'I WISDOM, 13(2), 33-42. (DOI: [10.30473/pms.2024.71714.2093](https://doi.org/10.30473/pms.2024.71714.2093))

ABSTRACT

Paying attention to the relationship between belief and behavior can explain the possibility of repentance in a different way. The present study tries to answer this question, what effect does Mulla Sadra's view on the relationship between belief, behavior (queen) and behavior (action) have on his explanation of the possibility of repentance? The purpose of the research is to explain Sadra's view of the possibility or impossibility of repentance, which is followed by a descriptive-analytical method. According to Sadra, repentance depends on recognizing the sin and disgust for it, which leads to regret from the past and then the intention (or action) of giving up the sin. Repentance has three pillars: knowledge, repentance, and intention (or action). A degree of knowledge causes repentance, and the effect of this scientific return is also revealed in attitudes and behaviors. Repentance is related to the essential movement of effort. During repentance, the soul enters into a new existence with all its being and powers and transforms into a superior and more complete essence in a continuous and connected manner. Sadra does not give knowledge to someone whose soul is filled with animal kingdoms and has an evil nature. Because possessions and actions are the manifestation and fruit of knowledge, and repentance as action is the fruit of knowledge. Therefore, if the soul reaches the rank of queen and persuasion, it will no longer be possible to repent. But before reaching the stage of habit and queen, repentance is possible.

KEYWORDS

repentance, essential movement, relationship between belief and behavior, Mulla Sadra, Malakat.



«مقاله پژوهشی»

تبیین امکان توبه با التفات به رابطه باور با منش و رفتار (از دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی)

سیده زینب حسینی^۱، ابراهیم نوئی^۲

چکیده

توجه به رابطه باور با منش و رفتار می‌تواند امکان توبه را به شکل متفاوتی تبیین کند. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این مسأله است که نگاه ملاصدرا به رابطه باور، منش (ملکه) و رفتار (عمل) چه تأثیری بر تبیین وی از امکان توبه دارد؟ هدف تحقیق تبیین دیدگاه صدرا از امکان یا عدم امکان توبه است که با روش توصیفی-تحلیلی دنبال می‌گردد. به باور صدرا توبه متوقف بر شناخت معصیت و انزجار از آن است که منجر به ندامت از گذشته و سپس قصد (یا عمل) ترک معصیت می‌گردد. پستوبه دارای سه رکن معرفت، ندامت و قصد (یا عمل) است. مرتبه‌ای از علم سبب توبه می‌شود و اثر این بازگشت علمی هم در منش‌ها و رفتارها آشکار می‌گردد. توبه با حرکت جوهری اشتدادی رابطه می‌یابد. نفس طی توبه با همه هستی و قوای خود وارد هستی جدیدی می‌شود و به جوهری برتر و کامل‌تر به صورت پیوسته و متصل تحول می‌یابد. صدرا برای کسی که ملکات حیوانی در نفس او رسوخ یافته و ذات خبیثی دارد، معرفتی قایل نیست. زیرا ملکات و اعمال، مظهر و ثمره معرفت هستند و توبه به عنوان عمل، ثمره معرفت است. بنابراین اگر نفس به مرتبه ملکه و رسوخ برسد، دیگر امکان توبه نخواهد بود. اما پیش از رسیدن به مرحله عادت و ملکه، توبه ممکن است.

واژه‌های کلیدی

توبه، حرکت جوهری، رابطه باور با منش و رفتار، ملاصدرا، ملکات.

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

سیده زینب حسینی

رایانامه: szh1364@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸

استناد به این مقاله:

حسینی، سیده زینب و نوئی، ابراهیم (۱۴۰۴). تبیین امکان توبه با التفات به رابطه باور با منش و رفتار (از دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی). دوفصلنامه حکمت صدرایی، ۱۳(۲)، ۳۳-۴۲.
(DOI: 10.30473/pms.2024.71714.2093)

می‌کند. توبه موجب غلبه فضایل بر رذایل گشته و مانع از تاثیر رذایل در استكمال انسان می‌گردد. نظری و ملک‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل فلسفی توبه در پرتو حرکت جوهری از منظر انسان‌شناسی صدرایی»، درصددند جوهر توبه را به مدد حرکت جوهری و غنای فلسفه صدرایی در مقوله انسان‌شناسی تحلیل و تبیین کرده و به نارسایی تحلیل کلامی و فلسفه غیرصدرایی نیز اشاره کرده‌اند.

در این پژوهش رابطه توبه با حرکت جوهری اشتدادی تبیین گردیده و بیان می‌شود که نفس طی حرکت جوهری با همه‌ی هستی و قوای خود وارد هستی جدیدی می‌شود و به جوهری برتر و کامل‌تر به صورت بیوسته و متصل تحول می‌یابد. همچنین امکان توبه بر اساس رابطه سه‌گانه باور، منش و رفتار بررسی گردیده که این نوشتار در این زمینه بی‌بدیل است.

روش‌شناسی پژوهش

نوشتار حاضر با تمرکز بر نوشته‌های صدرای فراهم آمده و با تحلیل محتوای متون صدرای که با روش توصیفی-تحلیلی دنبال می‌شود، به تبیین امکان یا عدم امکان توبه با التفات به رابطه باور با منش و رفتار از دیدگاه وی نظر دارد.

جایگاه علم، ندامت و اراده در حصول توبه

حصول توبه منوط به تحقق سه امر است.

امر اول از سنخ معرفت است. شناخت زیان بار بودن گناهان، و حجاب بودن آنها میان بنده و محبوبش و زهرهای مهلک بودن آن برای گناهکار. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۳۸) همچنین فرد باید به وجوب توبه آگاهی داشته باشد و بداند که وجوب هر چیزی به خاطر نقشی است که در رسیدن به سعادت ابدی و نجات از هلاکت ابدی دارد. معرفت به متعلق سعادت یعنی لقاءالله نیز در حصول توبه دخیل است؛ به این بیان که فرد بداند که هر آنچه که حجاب و مانع بین او و لقای الهی است او را شقاوت‌مند می‌کند مانند پیروی از شهوات. از این‌رو باید با تمام وجود قلب را از آلودگی‌ها بزدايد و با ذکر مداوم خدا انس به او را طلب کرده و صفات جلال و جمال پروردگار را به اندازه توان بشناسد. (فیض کاشانی، ۱۴۲۶: ص ۵۸ و ۵۹) اگر انسان خدا را در هر حال مطلع بر احوال خود ببیند از او حیاء کرده و جرأت بر انجام گناه و برانگیختن غضب الهی را نخواهد داشت؛ زیرا می‌داند که طاقت عقاب شدید او را ندارد. (همان: ص ۴۴) بنابراین تا شخص نسبت به صفات قهر و جلال الهی معرفت نیابد و به صفات لطف و جمال الهی توجه نکند، پشیمان نشده و توبه

مقدمه

توبه به معنای بازگشتن و رجوع (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۳۲) از معصیت به طاعت، امری ارادی و اختیاری است. شخص گناهکار برای انجام توبه، علاوه بر اراده، یعنی علم و تصدیق به فایده‌ی توبه، باید میل به ترک معصیت و تقرب به سوی خداوند را نیز داشته باشد. لازمه‌ی توبه این است که ضرر گناه و فایده توبه برای فرد روشن گردد. کسی که از عادت عبور کرد و تکرار اعمال او منتهی به ملکه شده، در معرض دریافت معرفت قرار می‌گیرد و با محصول این فرآیند، اتحاد بالفعل می‌یابد. برای چنین شخصی بازگشت به ماقبل و انجام اعمالی غیر از اعمال هم‌راستای معرفت عادتاً محال است. آن چیزی که در حقیقت توبه یگانه به نظر می‌رسد اینست که در شخص تائب تحول و تغییری ایجاد می‌شود که انقلابی درونی و تحولی ذاتی است. تحول ذاتی به خاطر تنوع انواع انسانی است؛ زیرا ذات انسانی ثابت نیست که تغییر فقط در عوارض باشد. بلکه با حرکت جوهری تغییر در ذات انسان‌ها رخ می‌دهد. حال این پرسش مطرح می‌شود که این انقلاب درونی، تحول در اعمال، رفتار و ملکات شخص است که منجر به دگرگونی باور می‌شود یا تحول در اعمال و ملکات به دنبال دگرگونی در باور به وجود می‌آید؟ پاسخ به این پرسش و یافتن ارتباط میان باور، منش و رفتار با حقیقت توبه و تبیین امکان یا عدم امکان توبه با توجه به رابطه این سه مؤلفه ضرورت پژوهش را روشن می‌کند.

نوشتار حاضر ضمن اینکه ارکان و ماهیت توبه را بیان کرده و توبه را براساس حرکت جوهری تبیین می‌کند، در تلاش است تا با توجه به رابطه باور با منش و رفتار و تبیین این رابطه، امکان توبه یا عدم امکان آن را در دیدگاه صدرای بررسی کرده و جایگاه واقعی توبه را در این رابطه مشخص سازد.

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت بحث توبه و جایگاه آن در تکامل و سعادت انسان، می‌توان انتظار داشت که پژوهش‌های متعددی درباره زوایای مختلف بحث توبه صورت پذیرفته باشد. پژوهشگران بسیاری توبه را به‌طور عام، یا به‌صورت خاص در یکی از مکاتب فلسفی یا از دیدگاه شخصی خاص مورد بررسی قرار داده‌اند. عده‌ای نیز از نگاه صدرای به مسأله نگریسته‌اند؛ اما هیچ‌کدام به تبیین امکان توبه در ارتباط با رابطه سه سوپیه عمل، ملکات و معرفت نپرداخته‌اند. احمدی (۱۴۰۱) در مقاله «حقیقت توبه در نظام فکری صدرالمتألهین»، با توجه به مبانی صدرالمتألهین، حقیقت توبه را انقلاب در ذات نفس معرفی

صورت نمی‌پذیرد. به تعبیر صدرا آنچه تائب را به توبه سوق داده، معرفت او به این است که سعادتش در قرب به درگاه الهی و وصول به دار کرامت اوست و هر کسی که از این مهم باز بماند، با آتش فراق و نار جهنم خواهد سوخت. نیز باید بداند پیروی او از شهوات و ارتکاب معاصی او را از لقای پروردگارش دور می‌سازد و او را معرفت جمال و جلال الهی و محبت به آنها بازمی‌دارد. این قبیل آگاهی‌ها، فرد را در معرض را بازگشت و توبه قرار می‌دهد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ص ۵۲۲ و ۵۲۳)

امر دوم که در پی باورهای فوق پدید می‌آید، کیفیت و حالتی نفسانی به نام ندامت و پشیمانی است که در صورتی پدید می‌آید که فرد در امر نخست (معرفت) به درجه یقین رسیده باشد. ندامت و پشیمانی عبارت است از تألم به سبب از دست دادن محبوب و تأسف از ارتکاب گناه.

امر سوم اراده و قصد است و زمانی پدید می‌آید که این ندامت اشتداد یافته باشد. در این هنگام است که فرد نسبت به زمان و وضعیت کنونی (حال) خویش قصد می‌کند که موقعیت ارتکاب گناه را که اینک در آن قرار دارد، ترک کند. نسبت به آینده هم تصمیم می‌گیرد که به سوی آن گناه تا پایان عمرش بازنگردد. نسبت به گذشته هم قصد می‌کند که به تدارک و جبران ضرر و زیان‌هایی که به خود و دیگران رسانیده بپردازد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۳۸)

البته صدرا گاهی در رکن سوم، «عمل» را به جای «قصد» نشانده است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ب: ج ۱، ص ۳۷۴) به نظر می‌رسد او در اینجا حتی در لفظی هم که برای رکن سوم برگزیده، پیرو ابوحامد غزالی است. (غزالی، بی‌تا: ج ۱۱، ص ۱۴۶) ممکن است اطلاق «عمل» بر «قصد» از باب ثمره و مظهر باشد؛ چراکه عمل تائب ثمره قصد او نسبت به گذشته، حال و آینده اوست، همچنان‌که مظهر و اماره و نشانه قصد او هم می‌باشد. تصویر معنای رجوع در فرآیند توبه بدین‌گونه است که فرد تا نداند که گناهان اسباب دوری او از محبوبند، دچار تألم و ندامت نمی‌شود و تا هنگامی که ندامت برای شخص ایجاد نشود، عزم بر ترک آن گناهان و بازگشت به محبوب هم نمی‌کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ب: ج ۳، ص ۱۴۰)

ارکان و ماهیت توبه

اینک که سه رکن موجود در فرآیند توبه تبیین شد، باید مشخص ساخت که آیا هر سه رکن مزبور در ماهیت توبه اخذ می‌شوند یا توبه را باید به برخی از این ارکان فرآیند تعریف کرد؟ در مجموع توبه بر سه فرض زیر اطلاق می‌شود.

اطلاق نخست: توبه عبارت است از مجموع سه رکن معرفت، ندامت و قصد (یا عمل). (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۳۸؛ همو، ۱۳۶۶ ب: ج ۱، ص ۳۷۵؛ غزالی، بی‌تا: ج ۱۱، ص ۱۴۶) اطلاق دوم: توبه صرفاً ندامت است و دو رکن دیگر در ذات توبه حضور ندارند. به گفته صدرا و نیز غزالی در بیشتر موارد وقتی لفظ توبه استعمال می‌شود، این معنا مراد است. مطابق این اطلاق، معرفت صرفاً شأنی مقدمی برای توبه دارد و قصد و اراده هم ثمره (یا مظهر) برای توبه است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۳۸؛ همو، ۱۳۶۶ ب: ج ۱، ص ۳۷۵؛ غزالی، بی‌تا: ج ۱۱، ص ۱۴۶) گویی تمایل نهایی صدرا به همین اطلاق است، خصوصاً که گاهی صریحاً «روح توبه» و حقیقت آن را همین ندامت می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ب: ج ۱، ص ۵۲۴) مؤید این تلقی غالب، روایت‌هایی از امام محمدباقر(ع) است: «کفی بالندم توبه». (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۶) و «من ندم فقد تاب» (نوری، بی‌تا: ج ۱۲، ص ۱۱۸) رسول‌الله (ص) هم فرمود: «الندمُ توبه». (متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، ج ۴، ص ۲۳۲)

اطلاق سوم: توبه عبارت است از ندامت و قصد (رکن دوم و سوم). (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۳۸؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۸۳؛ خمینی، ۱۳۸۶: ص ۲۷۵) ممکن است مقصود امام علی(ع) از «الندم أحد التوبتين» (نوری، بی‌تا: ج ۱۲، ص ۱۱۸) همین اطلاق سوم لفظ توبه باشد.

در این میان کسانی که صدرا آنان را «ناظرین الی الظواهر» می‌خواند معرفت را مدخل برای احوال و احوال را مقدمه برای اعمال می‌دانند. از این‌رو، همان‌گونه که معرفت مقدمه برای ندامت (= توبه، مطابق اطلاق دوم) است، باید توبه را هم مقدمه برای اعمالی دانست که نتیجه اراده تائب نسبت به عملکردش در گذشته، حال و آینده است. گویی مقصود بالذات از فرآیندی که توبه در میانه آن قرار دارد، اعمالی است که فرد تائب پس از توبه انجام می‌دهد. این درحالی است که «اهل البصائر و اولوا الالباب و محققین»، معرفت را مقصود و مطلوب بالذات در این فرآیند می‌دانند و البته توبه (به معنای حالت ندامت) ثمره و مظهر آن معرفت در موطن منش‌های فرد است، همچنان‌که اعمالی که فرد در ادامه انجام می‌دهد، ثمره و مظهر آن معرفت در موطن رفتار اوست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ب: ج ۱، ص ۳۷۵؛ همو، ۱۳۸۱: ص ۷۲) البته نباید از این مطلب چنین برداشت کرد که ضرورتاً باید توبه را همان معرفت دانست؛ بلکه می‌توان همانند اطلاق دوم از اطلاق‌های سه‌گانه لفظ توبه، بر این باور شد که توبه عبارت است از حالتی نفسانی به نام ندامت، که ثمره و مظهر معرفت است و البته در پی این ندامت است که ثمره و مظهر دیگری برای آن معرفت به نام «قصد» یا

از جمله اموری که متحرک به حرکت جوهری است، قوای نفسانی انسان است. قوای حسی ظاهر و باطن در همان محدوده و حوزه خود رشد می‌کنند. عقل در مراتب مختلف هیولانی، بالقوه، بالملکه، بالفعل، مستفاد سیر می‌کند؛ اما هیچ‌کدام از این مراتب از دیگری مستقل نیست و با دیگر مراتب رابطه‌ی وجودی دارد. در حرکت جوهری نفس از جسمانیة الحدوث به روحانیة البقاء این سیر جز با برخورداری از کمالات نفسانی، معرفت و معنویت حاصل نمی‌گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ص ۳۴۴) اتحاد نفس با مدرکاتش، یکی از مباحث قابل تأمل در باب معرفت نفس است. به این معنا که وجود صور ادراکی با وجود مدرک، یعنی نفس، اتحاد پیدا می‌کند و در هر مرتبه از ادراکات حسی، خیالی و عقلی، نفس با همان نوع از مدرکات متحد است و مراتب ادراک، مراتب «تحولات نفس» است.

میان ضرورت ادراک پیشین، غایت اعمال و کاستی‌ها و نواقص اعمال، پیوندی عمیق برقرار است. یعنی باید عقل به این ادراک برسد که دارای چه فقدان و نقصی است تا به عمل متناسب برای رفع نقص اقدام کند. نسبت علم به عمل، به نسبت قلب به قالب و روح به اعضا تشبیه شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۲ ص ۵۲) و آگاهی از خیر و کمال بودن عملی برای نفس، نفس را به سوی عمل سوق می‌دهد. (علم به فقدان کمال و خیریت عمل به سبب رهایی از آن فقدان). از این‌روست که لازمة علم به خیر بودن عمل برای فاعل، آن است که مستلزم کمالی برای او باشد که فاعل اقتضای آن را دارد. به دنبال علم به خیریت عمل، شوق فاعل به انجام فعل حاصل می‌شود؛ زیرا خیر مطلقاً محبوب فاعل است و اگر از دست برود، آرزوی آن را دارد. (طباطبایی، ۱۴۲۸، ص ۲۵۸-۲۵۹) قوه و استعداد این فاعلیت به صورت قدرت در نهاد انسان قرار داده شده (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۶ ص ۱۹۳) و آگاهی از غایت عمل به بروز این استعداد می‌انجامد. اگر توجه به کمال و طلب تمامیت در نهاد آدمی نبود، قوه فاعلیت به فعلیت نمی‌رسید و استعداد عاملیت بروز نمی‌یافت؛ زیرا ممکنات هویتی ملازم با نیستی و نقصان دارند که سبب توجه موجودات به امور بیرون از ذات خود برای رساندن قوه و استعداد به فعلیت و کمال است. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۶ ص ۳۵۸)

توبه همانند دیگر اعمال معلول فاعل بالقصد است و از اراده آگاهانه فاعل ناشی می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص ۱۳۴) نخستین مبدء برای صدور توبه، قوای ادراکی است. پس از حصول ادراک، قوه شوقیه برای انجام توبه برانگیخته می‌شود. پس از شدت یافتن شوق، اراده‌ی توبه به وقوع خواهد پیوست. پس از تحقق شوق و اراده، قوه محرکه برانگیخته شده و عضلات برای انجام فعل به کار گرفته می‌شوند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۴، ص ۱۱۴) نفس

«عمل» را رخ می‌دهد. از این‌رو به نظر می‌رسد توبه از سنخ معرفت نیست و مقصود از اوامر الهی در آیات «توبوا الی بارئکم» (بقره: ۵۴) و «توبوا الی الله جميعاً أیها المؤمنون لعلکم تفلحون» (نور: ۳۱) و «یا أیها الذین آمنوا توبوا إلی الله» (تحریم: ۸) اقدام برای ایجاد حالت ندامت در نفس است، هرچند این ندامت تنها در صورتی در فرد پدید می‌آید که شخص ابتداء به مضرّاتی که گناه برای او ایجاد کرده، معرفت یقینی یافته باشد و البته بعد از حصول ندامت در فرد هم، او گذشته، حال و آینده‌اش تصمیم‌های مهمی را خواهد گرفت و ندامتش را در عمل خویش آشکار خواهد ساخت.

تأثیر توبه در تکامل نفس به دلیل مغفرت و رحمت الهی شکل می‌گیرد. همان‌طور که ملاصدرا در تفسیر آیه «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ» بیان می‌کند، خداوند تواب است، یعنی با مغفرت خود به بندگان بازمی‌گردد و در پی آن، انسان نیز به سوی خدا بازمی‌گردد. بنابراین، ضرورت اولین، مغفرت الهی است که به‌عنوان محرکی برای بازگشت انسان به سوی خدا عمل می‌کند. وقتی انسان به سوی خدا بازمی‌گردد، به مرحله‌ای از تکامل می‌رسد. بنابراین اولاً لطف و مغفرت الهی باید شامل حال انسان شود و ثانیاً انسان باید احساس شوق و عشق به سوی کمال در خود داشته باشد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۳۳)

تصویر وجود حرکت جوهری در فرآیند توبه (رجوع) بدین صورت است که فرد تائب از حیث معرفت از جهل به جانب علم باز می‌گردد. وقتی این بازگشت‌های نفس تکرار و دوام یافت (ملکه شد) و به مرتبه یقین رسید و با وجود آدمی اتحاد یافت، اثر آن اتحاد در منش‌ها و رفتارهای او هم آشکار می‌شود. به عبارت دیگر توبه در منش‌ها و رفتارها در پی بازگشت از جهل به علم است. اگر شخصی هیچ مرتبه‌ای از آگاهی نداشته باشد و علم به مقصد و چگونگی حرکت به سوی آن نداشته باشد نمی‌تواند بازگشت کند. پس در واقع مرتبه‌ای از علم سبب توبه می‌شود (علم به نقص و فقدان و طریق رسیدن به کمال) و اثر این بازگشت علمی هم در منش‌ها و رفتارها آشکار می‌گردد.

تبیین ابتدای توبه بر حرکت جوهری نفس

خروج تدریجی شیء از قوه به فعل و تغییر تدریجی آن، در بیان فلسفی حرکت نامیده می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۳، ص ۱۰۹) تمام موجودات، ذاتاً در حال حرکت و سیر به سمت کمال نهایی خود هستند و لحظه‌ای توقف ندارند تا جایی که از ماده رها شده و به مجرد برسند. در هر مرحله از این حرکت، موجودات، کمالات مراحل قبل را حفظ کرده و کمال لاحق به کمال سابق منضم می‌گردد. به این نحو حرکت کمال بعد از نقص یا لبس بعد لبس اطلاق می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ص ۷۶).

به واسطه‌ی توبه کمال می‌یابد و واجد درجه‌ی بالاتری می‌شود. یکی از آثار توبه همین استکمال نفس است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۵۵؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴: ص ۱۵۴) این تکامل با فاعل حرکت تحقق می‌یابد. فاعلیت وجودی به واسطه‌ی انصاف به توبه، به یک اراده، نفس و قوای آن، حرکت نفس و کمال آن را ایجاد می‌نماید. بدین ترتیب نفس در اثر توبه از درجه و هستی بالاتری برخوردار می‌گردد. توبه عبارت است از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام، نوعی انقلاب از ناحیه خود انسان علیه خود انسان (مطهری، ۱۳۹۰: ص ۱۱۳) که در وجود نفس تحول ایجاد می‌کند؛ بنابراین جنبه‌ی عرضی ندارد و انصاف نفس به توبه بر وجود انسان افزوده و وجود را فربه می‌کند و موجب می‌شود نفس بر مرتبه بلندتر و بالاتری بایستد. از این نظر، توبه با حرکت جوهری اشتدادی رابطه می‌یابد. نفس طی حرکت جوهری با همه‌ی هستی و قوای خود وارد هستی جدیدی می‌شود و به جوهری برتر و کامل‌تر به صورت پیوسته و متصل تحول می‌یابد. (عبودیت، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۲۲۹) در این میان باید توجه داشت که به تعبیر صدر، انسان جوهری متجدد الذات دارد و هر لحظه ممکن است حجابی برای او پیش آید. او نباید به توقف در هیچ درجه‌ای از خیر و سعادت رضایت دهد و به هر درجه‌ای هم که رسید لازم است به نحوی از احساس رضایت در رسیدن به آن توبه کند و خواهان رسیدن به درجه بالاتر باشد. این وضعیت باید تا آنجا ادامه یابد که انسان بزرگترین گناه و جرم خویش را وجودش بداند، گناهی که هیچ جرم دیگری با آن قابل مقایسه نیست «وجودک ذنب لا یقاس به ذنب». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۵۵) این معرفت یقینی با التفات فرد به اینکه با اعمال سوء خود، خویش را از کمالات ممکن‌الاکتساب محروم کرده و نیز با التفات به اینکه کسب این کمالات لازمه انسان بودن او و عید بودنش است، برای تائب شکل می‌گیرد و او یقین به لزوم بازگشت و توبه پیدا می‌کند. کسی که یقین پیدا کند که گناه چه آسیبی به ظرفیت‌ها و کمالات ممکن‌الاکتساب او می‌زند و این یقین با وجود او اتحاد یابد، حتما دچار احساس ندامت از گذشته‌اش می‌شود و این ندامت در اعمال بعدی وی آشکار می‌شود. در این صورت باید توبه‌ای متناسب با این بزرگترین گناه انجام دهد و هیچ نحوه استقلالی از وجود را به خود نسبت ندهد و خویش را عین‌الربط به پروردگارش بداند. البته توبه و رجوع عبد به سوی خداوند منوط به توفیقی از جانب پروردگار است. این توفیق، مراد از همان توبه و رجوع خداوند به بنده‌اش است تا او را موفق به توبه گرداند «ثم تاب علیهم لیتوبوا» (بقره: ۱۱۸)، «فأولئك أتوب إلیهم» (بقره: ۱۶۰) و هنگامی

که عبد این توفیق را یافت و فرآیند توبه را طی کرد، خداوند بار دیگر به او رجوع می‌کند و توبه او را می‌پذیرد «یقبل التوبة عن عباده» (شوری: ۲۵) و از این حیث خداوند «غافر الذنب و قابل التوب» (مؤمن: ۳) است. بنابراین توبه عبد، محفوف به دو توبه و رجوع خداوند به سوی اوست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۰۴؛ ج ۴، ص ۳۷۶ و ص ۳۸۷) چنانچه در ماجرای توبه حضرت آدم، ابتداء خداوند کلماتی را به او تلقی کرد و بدین ترتیب راه بازگشت و وجوب بازگشت را به آن حضرت نشان داد «فتلقى آدم من ربهً بکلمات» (بقره: ۲۷) و پس از آن بود که حضرت آدم به سوی خداوند توبه کرد «ربنا ظلمنا أنفسنا و إن لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرین» (اعراف: ۲۳) و بلافاصله خداوند توبه آن حضرت را پذیرفت «... فتاب علیه إنه هو التواب الرحیم» (بقره: ۳۷) (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۱۲۸)

مراتب توبه متناظر با رابطه معارف، ملکات و اعمال

صدرا در سطور مختلف از آثار گوناگون خود از سه مؤلفه‌ی علم، حال و عمل سخن گفته و اعتقاد دارد که هریک از مقامات دین و منازل صالحان مثل ایمان، شکر و... از این سه رکن انتظام یافته است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ص ۷۱؛ همو، ۱۳۶۶ الف: ج ۱، ص ۱۳۱ و ۲۴۹؛ همان: ج ۳، ص ۲۸۲ و ۳۸۰) با تکرار عمل، حالت و اثری در نفس پدید می‌آید و محکم می‌شود و هرچه فعل بیشتر تکرار شود، به تدریج حال تبدیل به ملکه می‌شود که در نفس رسوخ بیشتری دارد و سبب می‌شود که فعل مناسب این ملکه، بدون هیچ رنج و مشقتی از سوی نفس صادر گردد. بنابراین توسط عمل، در نفس حالی ایجاد می‌شود که با آن، حال رسوخ بیشتری یافته و نفس آمادگی بیشتری برای دریافت و درک معارف الهی می‌یابد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۵، ص ۳۳) از میان این سه رکن، معرفت و علم، پایه و اصل است و موجب به وجود آمدن حال می‌شود و حال به انجام عمل منجر می‌شود. مولفه‌ی اصلی در ایمان و سایر مقامات دینی، معرفت است و عمل و حال، ارکان عارضی و تبعی‌اند. (همان: ج ۱، ص ۲۴۹) عمل از لوازم معرفت است و مؤمنان کسانی هستند که بین علم (اصل ایمان) و عمل (لازمه‌ی علم) جمع می‌کنند. (همان: ص ۲۹۳)

بنابراین رابطه‌ی بین این سه مؤلفه، طرفینی و چندجانبه است. سازوکار تأثیر و تأثر هریک از این سه امر در دیگری به این صورت است که در قوس صعود، حرکت از سمت عمل به سمت علم است. عمل با تکرار، حال و ملکه را به وجود می‌آورد و ملکه موجب پیدایش علم می‌شود. در قوس نزول، علم ملکات را تقویت می‌کند و ملکات عمل جدیدی را حاصل می‌سازد. هریک از معارف، احوال و اعمال، به

از همین روست که با توجه به میزان ارتکاب گناهان، توبه مراتب مختلفی می‌یابد:

- گناهکاری که حق و باطل و زیبا و زشت را تشخیص نمی‌دهد و اصرار بر شهوات ندارد، به سرعت شروع به توبه می‌کند.
- گناهکاری که حق و باطل را تشخیص می‌دهد ولی به خاطر تسلیم در برابر شهوات اصرار بر آن‌ها دارد، بلکه حتی اعمال بد او برای او جلوه یافته است. او از تقصیر خود آگاه است، بنابراین کار او دشوارتر و بازگشتش بعیدتر است. علت بی‌تأثیر بودن این تشخیص - که همان شناخت است - این است که علم انسان علم حقیقی نیست. صدرا علم بی‌عمل را علم حقیقی سودمند برای آخرت نمی‌داند: «نحن نرى من الطلاب من هو ردىء الاخلاق و قدحصل العلوم» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۲، ص ۱۴۱) علم محض و مطلق که به واسطه آن رتبه‌ی عالمان به دست می‌آید، علمی دیگر است که نه به عمل وابسته است، نه به کیفیت عمل و نیازی به نیت تقرب اضافی ندارد، چراکه خود آن علم تقرب به خداوند است (همان) و بعید نیست که گفته شود حقیقتاً تشخیص نبوده بلکه در موقعیتی بوده که اگر پیش از این معصیت نکرده بود، می‌توانست تشخیص بدهد که حق و باطل چیست و از آن اجتناب می‌کرد.

- گناهکاری که معتقد است اعمال ناپسند و رذایل اخلاقی نیکو و پسندیده هستند و اعتقادات و افعال خود را درست و زیبا می‌پندارد و به انجام آن‌ها عادت می‌کند، اصلاح او تقریباً غیرممکن است. به خاطر مضاعف بودن اسباب گمراهی در چنین شخصی، امیدی عادتاً به توبه او نیست.

- گناهکاری که با وجود تداوم فسق و فرو رفتن در معصیت، فضیلت را در فراوانی شر و هلاک کردن نفوس می‌بیند و معتقد است که این امر مطابق شرع است و به آن مباحثات می‌ورزد و می‌پندارد که این امور شأن و منزلت وی را بالا می‌برند. این مرتبه به خاطر فرو رفتن در عمق باطل سخت‌ترین مراتب است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۲، ص ۲۳۹)

بنابراین هرچه شدت عمل یعنی شدت معصیت کمتر و کوچکتر باشد، عکس‌العمل کمتری در روح ایجاد می‌کند و هرچه معصیت بزرگتر باشد، عکس‌العمل بیشتری به وجود می‌آورد. (مطهری، ۱۳۹۰: ص ۱۱۸) انسان هرچه در انجام عمل پیش رود و عمل دفعات بیشتری از او سرزند، رسوخ بیشتری در نفس می‌یابد و انفساخ و توبه از آن سخت‌تر می‌شود. تا جایی که در مرحله فعلیت یافتن ملکات و حصول معرفت، امکان توبه وجود ندارد. از این رو می‌توان امکان توبه را در قوس صعود و نزول به‌طور جداگانه بررسی کرد.

اعتباری لواحق و به اعتباری سوابق هستند. علم و معرفت، هم مبدأ برای احوال و اعمال است و هم نهایت برای آن‌ها؛ همچنان که علم و معرفت هم فاعل است و هم غایت. معرفت با انسان اتحاد می‌یابد و از این جهت انسان اشتداد می‌یابد. نفس با حرکت جوهری به مرتبه‌ای از وجود رسیده که اماره‌ی آن در منش و اعمال ظهور می‌یابد.

از طرفی ارتکاب فعل گناه یا ابتلا به رذایل اخلاقی در فرآیند معرفت مؤثر است و موجب انحراف معرفت می‌گردد. به تعبیری که ملاصدرا به رسول الله (ص) نسبت داده، «مَنْ قَارَفَ ذَنْبًا، فَارَقَهُ عَقْلُهُ لَمْ يَعُدْ إِلَيْهِ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ص ۱۸) گاهی ارتکاب گناهی سبب می‌شود کدورتی و ظلمتی زایل ناشدنی در نفس ایجاد شود و دیگر عقل آدمی نتواند به کمال درخورش نایل شود. اساساً هر حرکت و فعلی که از نفس صادر می‌شود اثری بر روی نفس آدمی می‌گذارد. اگر آن حرکت و فعل از جنس شهوت و غضب باشد، به نوعی مانع رسیدن به کمال نفس می‌شود تا آنجا که اگر فراوانی بیابد تمام ساحت نفس انسانی را به تباهی می‌کشانند، همان سان که غبارهای غلیظ و فراوان بر روی صفحه آینه مانع از آن می‌شوند که آینه بتواند نقش اصلی خود یعنی بازتاب تصاویر را ایفا کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص ۳۶۸) تسلیم شدن نفس هم در برابر گناهان و تسخیر اغوای شیطان شدن به واسطه تلبیس وهم و آراستن امیال جسم برای نفس، تکرار یابند، نفس منفعل گردیده و حالت فرمان‌برداری و انقیاد و اطاعت از بدن و قوایش در او رشد می‌کند، تا آنجا که بعد از آن، ممانعت و خودداری از انفعال در برابر اغوای قوای بدن مخصوصاً قوه وهمیه برای نفس دشوار می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص ۱۲۷) به هر میزان فعلی تکرار یابد، بیشتر تبدیل به عادت شده و رسوخ عادات، حال و سپس ملکه را پدید می‌آورد. ملکه در فرآیند حصول معرفت تأثیر می‌گذارد. اگر عملی تکرار نیابد و به مرحله حصول معرفت و ایجاد ملکات و رسوخ احوال و عادات نرسد، ترک آن آسان‌تر از زمانیست که معرفت حاصل گردد و ملکات در نفس رسوخ یابد. هرچه تکرار بیشتر باشد، ترک عمل دشوارتر است. پس از حصول معرفتی که مبنای ملکات و اعمال جدید حاصل از آن است، بازگشت به قبل غیرممکن است. در صورت تکرار و استمرار اعمال مذموم هم صفات مذمومی که در نفس رسوخ و ریشه دارد، حاصل می‌گردد. تکرار و کثرت اعمال شهوانی و غضبی و انجام مکرر اعمالی که موجب تعلق و الفت نفس به امور دنیای مادی می‌شود، مانع بصیرت عقل از ادراک حقایق علمی می‌گردد. هرچه تکرار معاصی بیشتر باشد، ملکات حیوانی در نفس رسوخ می‌یابد و مانع از قبول نور رحمت الهی می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۳، ص ۳۴۳)

امکان توبه در سیر صعود سلوکی

در سیر صعودی سلوک و در مقام عمل یا عادت یعنی قبل از اینکه تکرار اعمال به مرتبه رسوخ و ملکه برسد، امکان توبه متصور است؛ زیرا در این مرحله تغییر در نفس قابل تصور است و هر صفتی که بر نفس انسان غالب و چیره نشده و ملکه نفس نگشته باشد، به حد لزوم نرسیده و انجام افعال مخالف آن صفت آسان خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۵، ص ۳۲؛ ۱۳۵۴: ص ۴۶۴)؛ زیرا این عالم مکان تغییر و نابودی است و لوح نفوس قابل محو و اثبات هستند، به گونه‌ای که صفات و هیئت‌ها در آن امکان عوض شدن و تبدیل دارند و گناهان با حسنات از بین می‌روند و توبه از معاصی قبل از حصول ملکات و پیش از بسته شدن درهای مغفرت به وسیله استحکام زنگارها و ظلمات بر قلب است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ الف: ج ۵، ص ۳۲)

در نظام صدرایی حرکت جوهری بدون اختیار معنا ندارد. از آنجایی که این دنیا سرای اکتساب و تحصیل است، اعمالی که به انسان نسبت داده می‌شود و به اختیار متصف می‌گردد، در مقایسه با توانایی و اراده انسان، به ندرت به حد ضرورت یا امتناع می‌رسد. نفس متعلق به یک ماده جسمانی است که در معرض انقلاب و انفعال از حالتی به حالتی است. از این رو یک فرد بدبخت و شقاوت‌مند ممکن است با اکتساب خوشبخت و سعادت‌مند شود و بالعکس. (همان) با توجه به فطرت و استعداد اولیه‌ی نفس برای تکامل‌پذیری، خیال ضعیفی از آن همراه انسان است که قابلیت بازگشت و اتصال انسان به فطرت اولیه را ممکن می‌سازد. نفس انسان اگر از عالم حس خارج شود، به عالم عقل می‌پیوندد و اگر به عالم حس و بدن مراجعه کند، از عالم عقل بازمی‌ماند؛ اما چیزی مانند یک خیال ضعیف از عالم عقل همراه نفس باقی می‌ماند و با همان خیال ضعیف و با وجود ملکه‌ی استرجاع و استعداد اتصال به عالم عقل، امکان یادآوری حقیقت ذات خود و جوهر عقلی خود را خواهد داشت. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ص ۱۳۴)

بنابراین امکان تغییر در نفس وجود دارد و جای توبه هم همین‌جاست. باید توجه داشت که عدم صعوبت توبه در این مرحله، مقتضای هدایت‌گری خداوند است و خداوند از جهت اصل ذات ما، نزدیک‌ترین چیز به ماست. ما را آفریده و هدایت کرده تا به اصل معرفت وی نائل شویم و به دار کرامت وی متصل گردیم و محضر ربوبی وی را مشاهده کرده و صفات جمال و جلال او را مطالعه کنیم. از همین رو پیامبران را مبعوث کرده و کتب آسمانی را فرو فرستاده است. او هیچ‌گاه اراده نکرده که ما از او دور شویم و بدبخت و سرگردان رها شویم: «لَا لَأَنْ نَكُونَ مِنْ أَعْدِ الْأَعْدِينَ وَ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَحِيرِينَ». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ص ۱۳۴)

امکان توبه در سیر نزول سلوکی

صدرا توبه را منوط به علمی می‌داند که قوه شوقیه را برای انجام توبه برمی‌انگیزد. بنابراین توبه از اراده آگاهانه فاعل ناشی می‌شود. کسی که از عادت عبور کرد و تکرار اعمال او منتهی به ملکه شد (انتهای قوس صعود)، وارد فرآیند معرفت شده (اتحاد عقل و عاقل و معقول) و محصول این فرآیند یعنی اتحاد بالفعل هم رخ داده است. برای چنین شخصی بازگشت به ماقبل و انجام اعمالی غیر از اعمال هم‌راستای معرفت محال است. «هر صفتی که بر نفس انسان غالب و چیره شود به‌طوری که ملکه نفس گردد، موجب سهولت صدور افعال مناسب آن صفت است و چه بسا به حد لزوم برسد و انجام افعال مخالف آن صفت فوق‌العاده مشکل خواهد بود، چه بسا به حد امتناع برسد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص ۴۶۴) صدرا برای کسی که ملکات حیوانی در نفس او رسوخ یافته و ذات خبیثی دارد، معرفتی قائل نیست. معرفت از سرشت پاک برمی‌خیزد، بنابراین برای ذات آلوده انسانی معرفت ممکن نیست. (ن.ک: همان: ص ۴۹۶) در چنین ذات حیوانی پلید نوبت به انزجار از گناه و سپس توبه نمی‌رسد؛ زیرا در قوس نزول، ملکات و اعمال، مظهر و ثمره معرفت هستند و توبه به عنوان عمل، ثمره معرفت است. بنابراین اگر نفس به مرتبه ملکه و رسوخ برسد، دیگر امکان توبه نخواهد بود و طلب توبه، به منزله مطالبه امر محال خواهد بود و المحال غیر مقدور علیه. «النفس... إذا صارت مصورة بصورة باطنية و استحکمت فعليتها و رسخت و قوی تمکنها في النفس فاستقرت النفس على تلك المرتبة تبطل عنها استعداد الانتقال من نقص إلى کمال و تطور من حال إلى حال فإن هذا الرجوع إلى الفطرة الأولى - من الفطرة الثانية ممتنع كما مرّ و العود إلى مرتبة التراب و الهیولی مجرد تمني أمر مستحيل و المحال غیر مقدور علیه» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص ۲۱) بنابراین توبه در مرحله فعل، حال و عادت ممکن است و در مرتبه ملکه محال. در قرآن کریم دو دسته آیات وجود دارد که برخی امر به توبه کرده و برخی دیگر از عدم پذیرش توبه حکایت می‌کنند. هریک از این دسته آیات اشاره به یکی از قوس‌های صعود یا نزول دارند. اوامر الهی به توبه مثل «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ...» (تحریم: ۸) ناظر به زمانی است که نفس هنوز به مرتبه رسوخ نرسیده است و در مرتبه فعل است. مخاطب این دستورات الهی، نفسی است که در این مرتبه قرار دارد. همچنین آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۷) نیز اشاره به توبه در قوس صعود دارد. یعنی زمانی که عمل سوء چندان تکرار نشده که تبدیل به عادت و سپس ملکه شده و در نفس رسوخ یابد.

اثر آن اتحاد در منش‌ها و رفتارهای او هم آشکار می‌شود. اگر شخصی هیچ مرتبه‌ای از آگاهی نداشته باشد و علم به مقصد و چگونگی حرکت به سوی آن نداشته باشد نمی‌تواند بازگشت کند.

نفس به واسطه‌ی توبه کمال می‌یابد و از درجه و هستی بالاتری برخوردار می‌گردد. توبه در وجود نفس تحول ایجاد می‌کند؛ بنابراین جنبه‌ی عرضی ندارد و اتصاف نفس به توبه موجب می‌شود نفس بر مرتبه بالاتری بایستد. از این نظر، توبه با حرکت جوهری اشتدادی رابطه می‌یابد. نفس طی حرکت جوهری با همه‌ی هستی و قوای خود وارد هستی جدیدی می‌شود و به جوهری برتر و کامل‌تر به صورت پیوسته و متصل تحول می‌یابد.

توبه از هر سه مؤلفه باور، منش و رفتار انتظام یافته، با معرفت، ندامت و اراده محقق می‌شود. معرفت به آثار گناه، تأثر قلبی و ندامت از انجام گناه، موجب اراده برتر گناه می‌گردد.

در قوس صعود (حرکت از عمل به معرفت) و در مقام عمل یا عادت یعنی قبل از اینکه تکرار اعمال به مرتبه رسوخ و ملکه برسد، امکان توبه متصور است؛ زیرا در این مرحله تغییر در نفس قابل تصور است و هر صفتی که بر نفس انسان غالب و چیره نشده و ملکه نفس نگشته باشد، به حد لزوم نرسیده و انجام افعال مخالف آن صفت آسان خواهد بود.

در قوس نزول و زمانی که نفس به خاطر مداومت بر گناه، به انجام آن عادت کرده و به مرحله رسوخ رسیده است، توبه معنایی ندارد و اعمال فرد، مظهر و ثمره عدم معرفت وی هستند؛ زیرا توبه منوط به علمی است که قوه شوقیه را برای انجام توبه برمی‌انگیزد. بنابراین توبه از اراده آگاهانه فاعل ناشی می‌شود. کسی که از عادت عبور کرد و تکرار اعمال او منتهی به ملکه شد، جهل حاصل از تکرار معاصی، بالفعل با وی متحد شده و مجال شناخت گناه و انزجار از آن را به وی نمی‌دهد.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ق). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: انتشارات بیدار.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶ق). *شرح اصول کافی*. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۱). *کسرأصنام الجاهلیة*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴). *المبدأ والمعاد*. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

انجام عمل از روی جهالت که در آیه به آن تصریح شده، نشان از نرسیدن به مرحله معرفت دارد و تا نفس به علم و معرفت حقیقی نرسد، اعمال اثری ندارند؛ زیرا مدار سعادت، عمل صالح و فضایل اخلاقی نیست و صرفاً علم حقیقی است که همان ایمان است و عمل صالح و فضایل در ذات نور ایمان حضور ندارند. علم هم باید به رسوخ در نفس و اتحاد تام وجودی با عقل فعال برسد که با این اتحاد، نفس خودش هم از جنس عقل می‌شود. اگر نفس انسان با رسوخ معرفت صیوریت به عقل بالفعل یافت و جوهر و ذاتش ملکوتی شد و دیگر حیث حیوانی برایش نماند، در چنین وضعیتی حتی اگر گاهی متفرقاتی از معاصی صادر شود (یعنی اموری عرضی که غیر مضر به ذات عقلیش هستند) چون آن معاصی در حد مقام فعل می‌مانند، به وی ضرری نمی‌رساند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ق: ج ۴، ص ۲۵۷) بنابراین شخصی که در قوس صعود موفق به بازگشت و توبه شود، توبه او پذیرفته است و اساساً جای توبه همین جاست. البته نباید چنین پنداشت که توبه در این مقام کاری سهل الوصول است بلکه ممکن است از جهاتی دشوار باشد؛ چنانکه خداوند در آیه «فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» (بقره: ۵۴) نیل به مقام توبه را همگام با کشتن نفس خویشستن دانسته است. در روایتی منسوب به امام صادق (ع) هم چنین آمده است: «الموت هو التوبة» بنابراین می‌توان گفت: «فمن تاب فقد قتل نفسه» (سبزواری، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹) در روایتی از امام محمدباقر (ع) هم به نوعی توبه مقارن با جان‌کندن تلقی شده است: «علیکم بالتوبة والنزوع عما أنتم علیه». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۶، ص ۲۷۸)

نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر موارد زیر به عنوان نتیجه قابل بیان است: سه رکن معرفت، ندامت و قصد (یا عمل) در ماهیت توبه اخذ می‌شود. توبه در منش‌ها و رفتارها در پی بازگشت از جهل به علم است. فرد تائب از حیث معرفت از جهل به جانب علم بازمی‌گردد و

منابع

- احمدی، مریم. (۱۴۰۱)، «حقیقت توبه در نظام فکری صدرالمآلهین»، فصلنامه علمی تخصصی کلام پژوهی، دوره اول، شماره ۱.
- حمصی رازی، سدید الدین، (۱۴۱۲)، *المنقذ من التقليد*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۶)، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سبزواری، هادی، (۱۳۷۲)، *شرح الاسماء الحسنی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

متقی هندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۱)، *کنز العمال*، الطبعة الخامسة، مؤسسة الرسالة.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۵). *شرح جلد هشتم اسفار*. نگارش: محمد سعیدی مهر، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). *آزادی معنوی*. تهران: نشر صدرا.

نظری، جواد. ملک زاده، هادی. (۱۳۹۷). «تحلیل فلسفی توبه در پرتو حرکت جوهری از منظر انسان‌شناسی صدرایی». فصلنامه علمی پژوهشی آیین حکمت. سال دهم، شماره ۳۸.

نوری، حسین، (بی‌تا)، *مستدرک الوسائل*، قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.

صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۲۸)، *نهایة الحکمه*، قم: مرکز النشر الإسلامی لجامعة المدرسین.

طوسی، نصیر الدین، (۱۴۰۷)، *تجريد الاعتقاد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۹۱)، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، تهران: انتشارات سمت.

غزالی، محمد بن محمد، (بی‌تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار الكتاب العربی.

فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۲۶)، *الرجوع الى الله*، قم: انتشارات ذوی القربی.

فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۷۴)، *زاد السالك*، تهران: انتشارات پیام آزادی.

References

Ahmadi, Maryam. (2022), "The Truth of Repentance in Sadr al-Mutalahin's Intellectual System", *Scientific Quarterly of Kalam Research*, Volume 1, Number 1. (In Persian)

Faiz Kashani, , MollaMohsen, (2005), *Returning to Allah*, Qom: Dhavi Al-Qurabi Publications. (In Arabic)

FeizKashani, MollaMohsen. (1995). *Zad al-Salek* Tehran: PayamAzadi Publishing House. (In Arabic)

Ghazali, Muhammad bin Muhammad, (N.D), *Revival of Ulum al-Din*, Biru, Dar al-Kitab al-Arabi. (In Arabic)

HemmassiRazi, Sadid al-Din, (1991), *Al-Niqd Man al-Taqlid*, Qom, Al-Nashar al-Islami Publishing House. (In Arabic)

Khomeini, Ruhollah, (2007), *Commentary on 40 Hadiths*, Tehran, Imam Khomeini's Editing and Publishing Institute. (In Persian)

Majlisi, Muhammad Baqirbin Muhammad Taqi, (1982), *Bihar al-Anwar*, Beirut: Dar Ihaa al-Tarath al-Arabi. (In Arabic)

MisbahYazdi, Mohammad Taghi. (1996). *Description of the eighth volume of Asfar*. Written by: Mohammad SaeediMehr, Qom: Imam Khomeini Institute (RA)

MotaghiHendi, Ali binHussam al-Din, (1980), *Kanz Al-Amal*, fifth edition, Al-Risala Institute. (In Arabic)

Motahari, Morteza. (2011). *Spiritual freedom*. Tehran: Sadra Publishing. (In Persian)

Nazari, Javad. Malekzadeh, Hadi. (2017). "The Philosophical Analysis of Repentance in the Light of Substantial Movement from the Perspective of Sadrai Anthropology". *AinHikmat Scientific Research Quarterly*. 10th year Number 38. (In Persian)

Nouri, Hossein, (N.D), *Mostadrak Al-Wasail*, Qom, Al-Al-Bait Foundation for Heritage Revival. (In Arabic)

Obudit, Abdul Rasul. (2011). *An introduction to HekmatSadrai's system*. Tehran: Samt Publications. (In Persian)

Sabzevari, Hadi, (1993), *Sharh al-Asma al-Hasani*, Tehran: Tehran University Press. (In Arabic)

Sadouq, Muhammad bin Ali, (1983), *Al-Khasal*, Qom, JamiaModaresin. (In Arabic)

SadraddinShirazi, Muhammad bin Ibrahim. (1975). *Al-Mubadad and Maad Tehran: Iranian Wisdom and Philosophy Association*. (In Arabic)

SadraddinShirazi, Muhammad bin Ibrahim. (1981). *Al-Hikama Al-Mutalia in Al-Asfar Al-Aqliyyah* Beirut: Revival of Arab Heritage. (In Arabic)

SadraddinShirazi, Muhammad bin Ibrahim. (1984). *Secret keys* Tehran: Cultural Research Institute. (In Arabic)

SadraddinShirazi, Muhammad bin Ibrahim. (1987 A). *Tafsir of the Holy Qur'an*. Qom: Bidar Publications(In Arabic).

SadraddinShirazi, Muhammad bin Ibrahim. (1987 b). *Description of sufficient principles*. Tehran: Publications of the Institute of Cultural Studies and Research. (In Arabic)

SadraddinShirazi, Muhammad bin Ibrahim. (2002). *Deduction of idols of ignorance*. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation. (In Arabic)

Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1995), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, translated by Seyyed Mohammad BagherMousaviHamdani, Qom, JamiaMadrasin, fifth edition. (In Arabic)

Tabatabaei, Mohammad Hossein, (2007), *Nahayah al-Hikmah*, Qom: Al-Nashar al-Islami Center for Al-Madrasin University. (In Arabic)

Tusi, Nasir al-Din, (1986), *Tajrid al-Itqad*, Qom: Islamic Propaganda Office. (In Arabic)